

دکتر هادی عظیمی گرگانی^۱

استادیار نیمه وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

آرمان پوررضا

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد کرج

حقوق زوجین پس از طلاق

چکیده

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که نقش بسیار زیادی در رشد و تعالی فرد و جامعه دارد و با آن که در اسلام سعی بسیاری بر حفظ خانواده شده است اما در صورتی که ادامه‌ی زندگی زوجین باعث ضرر رسیدن به زن یا مرد و یا حتی کودکان شود، طلاق جایز شمرده شده است. همان‌گونه که اسلام برای خانواده از آغاز تشکیل خانواده برای هر یک از اعضای آن احکام و قوانین دقیق و سنجیده‌ای را تدوین کرده از احکام مربوط به پایان زندگی مشترک زوجین نیز غافل نبوده است زوجین بعد از طلاق دارای دو نوع حق و تکلیف نسبت به هم هستند که شامل؛ حقوق مالی و حقوق غیر مالی، حقوق مالی پس از طلاق شامل نفقه و ارث می‌شود که در نفقه‌ی زن در ایام طلاق رجعی مستحق نفقه است و اگر طلاق بائن وعده فسخ رخ دهد و یا شوهر فوت نماید اگر زن حامله باشد، واجب النفقه است و در ارث در طلاق رجعی از شوهر ارث می‌برد و حقوق غیر مالی که شامل، حضانت و رجوع می‌شود اما این حقوق در برخی از موارد به دلایلی از زوجین ساقط می‌شود و زوجین قادر به اعمال آن نیستند.

واژگان کلیدی:

نفقه، ارث، رجوع، حضانت، مهریه

^۱. Garekani1339@yahoo.com

مقدمه

با وجود این که دوام و استواری خانواده در شرع مقدس اسلام اهمیت بسیار دارد و در اولویت است و طبق آیه‌ها و روایت‌ها، جدایی و طلاق بین زوجین و از هم پاشیدن کانون خانواده را زشت و ناپسند معرفی کرده است اما گاه چاره‌ای برای رهایی از این امر پیدا نمی‌شود و طلاق به عنوان آخرین راه در برابر زوجین قرار می‌گیرد چرا که ممکن است در صورت ادامه، خانواده و اعضای آن دچار زیان‌هایی جبران‌ناشدنی در حق خود و سایر اعضای خانواده و حتی افراد و ساختار جامعه گردند. اما با تمام این مسائل، اسلام برای این جدایی نیز تعاریف اصول و ضوابط خاص خود را دارد و اجازه نداده است که با این جدایی حقی از طرفین عقد نکاح چه زن و چه مرد در امور مالی و غیرمالی باشد زایل گردد. بنابراین حقوق و وظایف زوجین پس از طلاق نسبت به هم پایان نمی‌پذیرد. از جمله امور مالی بین زن و شوهر که با جدایی انحلال مطرح می‌شود، مسأله‌ی نفقه‌ی زن پس از طلاق و هم‌چنین بحث توارث بین زوجین است و در زمینه‌ی امور غیر مالی بحث عده و رجوع حضانت می‌باشد. بنابراین نیاز است که حقوق متقابل زن و شوهر نسبت به یکدیگر و نیز حقوق متقابل آنها در برابر فرزندان و آینده و سرنوشتشان پس از انحلال عقد نکاح که در امور مالی و غیرمالی مطرح می‌شود به صورت متمرکز و با دلایل مستند آن مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان به صورت شایسته راهکارهای مناسبی را در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، روانی و ... ارائه داد تا بتوانیم همواره گام در راه پیشرفت و تعالی فکری و شخصیتی فردی و اجتماعی خویش برداریم.

حق و اقسام آن:

حق در معنای اصطلاحی عبارت است از قدرت یک فرد انسانی بر انسان دیگر مطابق قانون یا بر یک مال دیگر یا بر هر دو شامل این که مال مذکور مادی و محسوس باشد یا نباشد حق خود به اقسامی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آنها حقوق مالی و غیرمالی می‌باشد حق مالی و امتیاز و اختیاری است که بر اساسی قوانین موجود به منظور تأمین نیازهای مادی افراد معین شده و هدف از حق مالی ایجاد و تنظیم و اجرای روابطی است

که به لحاظ استفاده از حق مالی بین اشخاص وجود دارد و حقوق مالی حقوقی هستند که متعلقشان مال باشد، خواه آن مال عین باشد یا منفعت و حق غیر مالی امتیازی است که به منظور رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی و روابط غیرمالی افراد ایجاد شده هر چند ممکن است این حقوق بار مالی داشته باشد اما قسمت مالی کمتر مورد نظر است، مانند زوجیت و حضانت.

طلاق و اقسام آن:

طلاق عبارت است از «هو ازالة قيد النكاح بغير عوض بصيغه طالق» (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۱/۶، نجفی، جواهر الکلام، ۲/۳۲) و اقسام طلاق که سه مورد است: (۱) طلاق بائن که در شش مورد است: طلاق پیش از نزدیکی، طلاق یائسه، طلاق صغیره، طلاق خلع، طلاق مبارات، که در هر دو تا زمانی است که زن نسبت به عوض رجوع نکرده باشد و سومین طلاق که پس از دوبار رجوع واقع شده است. (شید ثانی، الروضة البهیة، ۳۴/۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ۱۲۰/۳۲ و ۱۲۱). (۲) طلاق رجعی که عبارت است از طلاق که مرد در آن حق رجوع دارد خواه رجوع بکند یا نکند. (۳) طلاق عدی که طلاق است که مرد با فراهم بودن شرایط، زن را طلاق می‌دهد سپس در مدت عده رجوع و با زن نزدیکی می‌کند، آن‌گاه او را در طهر دیگر طلاق می‌دهد. (شید ثانی، الروضة البهیة، ۳۵/۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ۱۲۱/۳۲) زنی که شوهرش او را سه بار طلاق داده است بر شوهرش حلال نیست مگر به وسیله‌ی محلل و در صورتی که نه بار طلاق داده شود و بعد از طلاق سوم و ششم دو مرد به عنوان محلل با زن ازدواج کنند زن بر شوهر حرام ابدی می‌شود. (شید ثانی، الروضة البهیة، ۲۱۱/۵-۲۱۲) ماده‌ی ۱۰۵۸ قانون مدنی از این حکم تبعیت کرده است.

تفاوت طلاق با فسخ:

در طلاق انشا صیغه و حضور دو شاهد عادل لازم است و صحت طلاق منوط به وجود شرایط خاص در زن است مانند این‌که باید در طهر غیرمواقعه باشد اما در فسخ این سه شرط وجود ندارد، همچنین طلاق چنانچه قبل از دخول صورت گیرد، مهریه

تنصیف می‌گردد در حالی که در فسخ قبل از دخول به طور کلی مهریه به زوجه تعلق نمی‌گیرد جز در عنن که موردی خاص است. (شید ثانی، الروضة البهیة، ۳۹۲/۵؛ همو، مسالک الافهام، ۱۲۶/۸)

عده:

عده در اصطلاح شرعی عبارت است از مدتی که زن انتظار می‌کشد و با مرد دیگر ازدواج نمی‌کند تا این که از برائت رحم و بارداری خود آگاه شود در صورت مدخوله بودن و یا این که مدتی را به جهت تعبد انتظار می‌کشد تا این که تعیین به عدم برای او حاصل شود. (شید ثانی، الروضة البهیة، ۵۷/۶؛ نجفی، جواهرالکلام، ۲۱۱/۳۲؛ شید ثانی، مسالک الافهام، ۳۱۴/۹؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۲۸۳/۱۲؛ مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۴۲۹/۲).

برخی از حقوق زوجین، پس از طلاق در مدت عده واقع می‌شود و عده دارای اقسامی است که عبارتند از: عده طلاق و عده فسخ نکاح که سه طهر است (شید ثانی، الروضة البهیة، ۵۸/۶) عده وفات که چهار ماه و ده روز است و عده وطی به شبهه که همان عده طلاق است و عده طلاق به علت غیبت شوهر که زن باید عده وفات نگه دارد زن حامله در صورت طلاق و یا فسخ نکاح، عده‌اش تا زمان وضع حمل او است و با وضع حمل، عده‌ی زن منقضی می‌شود. (ر.ک. همو، همان، ۶۲/۶ و ۶۵)

حقوق مالی زوجین پس از طلاق

(۱) نفقه: در اصطلاح عبارت است از تأمین نیازهای زندگی زن و سایر افراد واجب النفقه آن گونه که بدان نیازمند هستند از خوراک، پوشاک، مسکن و سایر نیازمندی‌های زندگی زن و سایر افراد واجب النفقه است که وظیفه‌ی مرد محسوب می‌شود (نجفی، جواهرالکلام، ۳۳۰/۳۱؛ شید ثانی، مسالک الافهام، ۴۵۵/۸؛ علامه حلی، ارشاد الاذهان، ۳۳/۲؛ فاضل هندی، کشف‌اللثام، ۵۶۳/۷؛ شید ثانی، الروضة البهیة، ۴۶۹/۵) در ماده‌ی ۱۱۰۷ از قانون مدنی نیز به پیروی از نظر مشهور فقها در تعریف نفقه این گونه آمده است: «نفقه عبارت است از همه‌ی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض...» دادن نفقه و هزینه‌های زندگی انسانی به یکی از اسباب سه‌گانه‌ی زیر واجب

می‌شود: زوجیت، قرابت و ملک (محقق حلی، المختصر النافع، ۱/۱۹۵؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۸/ ۴۳۸؛ نجفی، جواهر الکلام، ۳۱/ ۳۰۱ و ۳۰۳؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۲/ ۱۶۳ و ۱۶۴؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳/ ۱۰۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۵/ ۴۶۵؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۷/ ۵۵۷).

زوجیت

نفقه‌ی زن در عقد دائم واجب است بنابراین عقد موقت سبب وجوب نفقه نمی‌شود و نیز زن باید نسبت به شوهرش تمکین کامل داشته باشد. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۸/ ۴۳۸؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۷/ ۵۵۷) پس اگر زن ناشزه باشد و یا مرتد شود و یا این که زوجه به سن بلوغ نرسیده و صغیره باشد و یا زوج صغیره باشد و زن کبیره، تکلیف دادن نفقه از شوهر ساقط می‌شود.

قانون مدنی نیز به پیروی از قول مشهور فقها در تبعیت از این نظر در ماده‌ی ۱۱۰۶ می‌آورد: «در عقد دائم نفقه‌ی زن به عهده‌ی شوهر است» و نیز در ماده‌ی ۱۱۱۳ آمده است که: «در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر این که شرط شده یا آن که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.»

نفقه در مدت عده‌ی طلاق رجعی

زنی که در ایام عده‌ی طلاق رجعی به سر می‌برد در حکم زوجه است و طلاق رجعی موجب انحلال قطعی نکاح از سوی زوجین نمی‌گردد، بلکه تا زمان انقضای عده از سوی زن و شوهر رعایت می‌گردد به این دلیل زوج می‌تواند در این مدت که زن عده به سر می‌برد رجوع نماید و در اثر رجوع او نکاح به حالت اولیه برمی‌گردد، بر این اساس دلیل فقها مدت عده‌ی رجعی را در امتداد زوجیت یا در حکم آن می‌دانند و احکامی خاص را بر آن بار می‌کنند که یکی از این احکام زوجیت دائم، مکلف کردن و الزام شوهر به پرداخت نفقه به زن است و فرقی نمی‌کند زن حامله باشد یا نباشد مگر در آن که در حال نشوز، شوهر، زن را طلاق داده باشد در این مدت همان گونه که برای زن ناشزه غیر مطلقه حق نفقه وجود ندارد برای زن ناشزه مطلقه که در عده‌ی رجعی به سر می‌برد نیز چنین است و حق نفقه ندارد و اگر دست از نشوز و عصیان بردارد بنا بر اقرب دادن نفقه

به او واجب می‌شود. (ابن ادریس حلی، السرائر، ۷۳۸/۲؛ نجفی، جواهرالکلام، ۳۱/۳۱؛ شهید ثانی، مسالک-الافهام، ۸/۴۴۹؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۰۹/۳؛ فخرالمحققین حلی، ایضاح الفوائد، ۳/۲۷۶) در این مورد، هیچ اختلافی بین فقها وجود ندارد.

در صورتی که زن در مدت پس از طلاق و در زمان عده‌ی رجعی حامله باشد بر شوهر واجب است که هزینه و نفقه‌ی زن و حمل را تأمین کند تا زمانی که کودک متولد شود. (نجفی، جواهرالکلام، ۳۱/۳۱۹) در ماده‌ی ۱۱۰۹ قانون مدنی در تأیید نظر مشهور فقها آمده است: «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده‌ی شوهر است مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد...» مستند و دلیل این مسأله، روایتی است که در مورد وجوب نفقه‌ی مطلقه‌ی رجعیه آمده است: زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند که امام فرموده است نفقه‌ی زن سه طلاقه بر عهده‌ی شوهر نیست اما نفقه‌ی زنی که با طلاق رجعی طلاق داده شده، بر عهده‌ی شوهر است.^۱

نفقه‌ی زن در مدت عده‌ی طلاق بائن

زنی که به واسطه‌ی طلاق بائن از شوهر جدا می‌شود، نفقه و سکونت او در ایام پس از ساقط است که مشهور فقها در این مورد به سه روایت استناد کرده‌اند.^۲ مگر آن که در حالتی که طلاق بائن است زن حامله باشد که در این صورت تا زمانی که وضع حمل نکرده مستحق نفقه و سکونت از سوی شوهر است. (نجفی، جواهرالکلام، ۳۱/۳۲۰؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۲/۷۵۴؛ شهید ثانی، مسالک‌الافهام، ۸/۴۹۹؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۰۹/۳؛ محقق حلی، المختصر النافع، ۱/۱۹۵؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۲/۱۷۲؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ۷۳۸/۲) مانند زن حاملی که در مرتبه‌ی سوم طلاق داده می‌شود، بنابراین انقضای

^۱ «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ الْمُطَلَّقَةُ ثَلَاثًا لَيْسَ لَهَا نَفَقَةٌ عَلَى زَوْجِهَا إِنَّمَا ذَلِكَ لِلَّتِي لِرُؤُوسِهَا عَلَيْهَا رِجْعَةٌ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۱/۵۱۹)

^۲ «عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قُلْتُ لَهُ الْمُطَلَّقَةُ ثَلَاثًا لَهَا سَكْنَى أَوْ نَفَقَةٌ فَقَالَ حُبْلَى هِيَ قُلْتُ لَأَقَالَ لَيْسَ لَهَا سَكْنَى وَ لَأَنْفَقَهُ» و «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثًا لَهَا سَكْنَى وَ نَفَقَةٌ قَالَ حُبْلَى هِيَ قُلْتُ لَأَقَالَ لَأَ» و «عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثًا لَهَا نَفَقَةٌ أَوْ السَّكْنَى - قَالَ أ حُبْلَى هِيَ قُلْتُ لَأَقَالَ فَلَا» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۱/۵۲۰)

عده‌ی طلاق زن حامل، وضع حمل او است و از تاریخ طلاق تا وضع حمل، مستحق نفقه از شوهر خود خواهد بود.

در ماده‌ی ۱۱۰۹ قانون مدنی در این مورد آمده است که «... اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل نفقه خواهد داشت».

مهم‌ترین دلیلی که در این مورد آمده است قول خداوند متعال است که می‌فرماید^۱: اگر زنان مطلقه، باردار هستند نفقه‌شان را بدهید تا وضع حمل کنند. به علت این که عده‌ی آنها فقط به وضع حمل ایشان منقضی می‌شود.

خداوند سبحان امر به انفاق و خرجی دادن بر زن مطلقه‌ی آبستن کرده، خواه رجعیه باشد و خواه بائن و قطع شده باشد. پس زن حامله اگر مطلقه شد، پایان عده‌اش همان وقتی است که وضع حمل نماید و حتی اگر بین طلاق و زاییدنش، یک روز فاصله شود، پس بعد از زاییدن و پاک شدن می‌تواند شوهر کند، و هم‌چنین بر عکس، اگر بین طلاق و زاییدن، نه ماه طول بکشد، عده‌اش نه ماه است و نمی‌تواند شوهر کند، مگر بعد از وضع حمل.

در تفسیر قمی در زیر جمله‌ی "وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ"^۲، آمده که زن حامله اگر مطلقه شد، سرآمد عده‌اش همان وقتی است که بزاید و آن‌چه در شکم دارد بگذارد، حتی اگر بین طلاق و زاییدنش یک روز فاصله شود، پس بعد از زاییدن و پاک شدن می‌تواند شوهر کند و هم‌چنین بر عکس، اگر بین طلاق و زاییدن نه ماه طول بکشد، عده‌اش نه ماه است و نمی‌تواند شوهر کند، مگر بعد از وضع حمل و در کافی به سند خود از عبد الرحمن بن حجاج از ابی الحسن (ع) روایت کرده که گفت: من از آن جناب از زن آبستنی سؤال کردم که شوهرش طلاقش داده و او بچه‌اش را سقط کرده، آیا عده‌اش با سقط جنین تمام شده یا نه؟ و اگر سقط به صورت مضغه باشد چطور؟ فرمود: هر چه را که انداخته باشد، در صورتی که مشخص باشد که همان حمل است که انداخته، چه تمام باشد و چه ناقص، عده‌ی طلاقش، همان سقط است و در عده‌ی طلاق لازم نیست خلقت بچه‌ای که می‌آورد تمام شده باشد و در الدر المنثور است که این

۱. «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (طلاق/۶)

منذر از مغیره روایت کرده که گفت من به شعبی گفتم نمی‌توانم گفتار علی بن ابی طالب را بپذیرم که گفته است: عده‌ی زن شوهر مرده آخر دو أجل است. شعبی گفت: اتفاقاً نه تنها باید آن را بپذیری، بلکه مانند روشن‌ترین مطالبی که پذیرفته‌ای، باید بپذیری، برای این‌که علی بن ابی طالب بارها فرمود: آیه‌ی شریفه "وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعَنَّ حَمْلَهُنَّ"، تنها مربوط به زنان مطلقه است و نیز در الدر المنثور است که عبد الرزاق، از عبید الله بن عبد الله بن عتبه، روایت کرده که گفت: ابو عمرو بن حفص ابن مغیره با علی بن ابی طالب به سفر یمن رفت، از یمن نامه‌ای به همسرش فاطمه دختر قیس نوشت، که من تو را طلاق داده‌ام (و این سومین بار بود که او را طلاق داد) و به هشام و عباس بن ابی ربیع نوشت که نفقه‌ی او را بدهند، فاطمه آن نفقه را اندک شمرد و اعتراض کرد، نام‌برداران به او گفتند: به خدا سوگند تو اصلاً نفقه نداری مگر این که حامله باشی، که نیستی، فاطمه نزد رسول خدا (ص) رفت و مسأله‌ی خود را با وی در میان نهاد که پاسخ شنید: تو نفقه نمی‌بری. (موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه‌ی میزان، ۱۹/ ۵۳۸ و ۵۳۹)

و همچنین بر اساس روایت‌هایی که در این‌باره فقها بدان استناد کرده‌اند، روشن می‌شود که اگر مرد، همسرش را طلاق دهد و زن باردار باشد، مرد موظف به پرداخت نفقه‌ی زن در مدت بارداری‌اش تا زمان وضع حمل می‌شود.^۱

۲) ارث زوجین: زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند در صورتی که زوجیت بین آنها برقرار باشد و به شرطی که موانع ارث مانند کفر، قتل، حمل و مفقودالاثربودن در آن دو نباشد، اگر چه شوهر نزدیکی نکرده باشد. (نجفی، جواهرالکلام، ۱۹۶/۳۹؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۷۲/۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۸۱۷/۲) پس «زوجین که زوجیت آنها دائم بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می‌برند» (ماده‌ی ۹۴۰ قانون مدنی) مگر در مورد بیماری که در حال مرضش با زنی ازدواج کند، زیرا در این صورت زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر این‌که شوهر با زن نزدیکی کرده باشد یا بیماری او

^۱ سه روایت زیر به این موضوع اشاره دارند: (۱) «عَنِ الْخَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ الْخُبَلِيُّ الْمُطَلَّقَةُ يُنْفِقُ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا» (۲) «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى قَالَ أَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا» (۳) «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ هِيَ حُبْلَى أَنْفَقَ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا» (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۵۱۸/۲۱)

بهبود یافته باشد که در این صورت پس از بهبودی از یکدیگر ارث می‌برند، اگر چه شوهر پیش از نزدیکی فوت کرده باشد (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۸ / ۱۷۲؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۸۱۷/۲) قانون مدنی در ماده‌ی ۹۴۵ نیز در این مورد می‌آورد: «اگر مردی در حال مرض، زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی‌برد اما اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می‌برد». اگر زوجه بیمار باشد، از هم ارث می‌برند و چنین زنی مانند زوجه سالم است. (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۷۲/۸) بنابراین برای این که زوجین از یکدیگر ارث ببرند، علاوه بر وجود رابطه‌ی زوجیت، باید این علقه در هنگام وفات یکی از طرفین وجود داشته باشد و به وسیله‌ی طلاق و یا فسخ منقطع نگردیده باشد در صورت بروز این حالت دیگر زوجین از یکدیگر ارث نمی‌برند اما در این مورد در رابطه با میراث زوجه‌ی مطلقه، استثنائاتی وجود دارد که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

زوجیت از سوی هر دو طرف عقد به شرط دائمی بودن نکاح یا شرط ارث در عقد موقت است. از میان این اسباب زوجیت با تمامی وراث جمع می‌شود (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۵/۸) در مورد ارث بردن از طریق سبب، ماده‌ی ۸۶۴ قانون مدنی می‌نویسد: «از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد».

الف) میراث زوجه در طلاق رجعی: هرگاه زن به طلاق رجعی از سوی مرد طلاق داده شود و در زمان عده یکی از زوجین فوت کند مانع ارث بردن طرفین نیست و هر یک از دیگری ارث می‌برد زیرا مطلقه‌ی رجعی در حکم زوجه است و رابطه‌ی زوجیت تا انقضای عده ادامه دارد برخلاف طلاق بائن که رابطه‌ی زوجیت بلافاصله پس از طلاق قطع می‌گردد. (نجفی، جواهرالکلام، ۳۹ / ۱۹۶؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۶ / ۴۸؛ فاضل هندی، کشف‌اللثام، ۹ / ۴۶۳؛ فخرالمحققین حلی، ایضاح الفوائد، ۴ / ۲۳۸؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳ / ۲۷۶؛ خوئی، منهاج‌الصالحین، ۲ / ۳۷۱؛ مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۲ / ۵۵۹)

ماده‌ی ۹۴۳ قانون مدنی نیز به تبعیت از فقه چنین آورده است: «اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هر یک از آنها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث می‌برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق بائن باشد، از یکدیگر ارث نمی‌برند».

ب) طلاق در حال بیماری: اگر شوهر در حال بیماری زن خود را طلاق دهد و تا مدت یکسال از تاریخ طلاق به واسطه‌ی همان بیماری بمیرد، زن از او ارث می‌برد اگر چه طلاق بائن باشد؛ مشروط بر این که زن با مرد دیگری ازدواج کند. (نجفی، جواهرالکلام، ۳۲ / ۱۵۲؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۶ / ۴۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۲ / ۸۱۷؛ شهید ثانی، مسالک‌الافهام، ۱۳ / ۱۷۸)

پس برای ارث بردن زن از شوهر در این مورد سه شرط وجود دارد: ۱. فوت مرد، ظرف مدت یکسال از تاریخ طلاق اتفاق افتد. ۲. فوت به علت همان بیماری باشد که در آن بیماری مرد همسر خود را طلاق داده است. ۳. زن در این مدت شوهر جدید اختیار نکرده باشد، اگر یکی از این شروط وجود نداشته باشد، زوجه ارث نخواهد برد (مغنیه، الفقه علی‌المذاهب‌الخمسه، ۲ / ۵۳۲).

۳) مهریه: هنگامی که مهریه در ضمن عقد نکاح بین زن و شوهر تعیین شده باشد در صورت وقوع طلاق بین زوجین پیش از نزدیکی، زن مستحق نصف مهر معین شده است (شهید ثانی، الروضة البهية، ۵ / ۳۵۱؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲ / ۸۲؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۷ / ۴۴۵) و هر گاه طلاق بعد از نزدیکی رخ دهد، زن مالک تمام مهر است (نجفی، جواهرالکلام، ۳۱ / ۱۰۹)، در صورت فسخ پیش از نزدیکی زن مستحق مهر نیست مگر آن که فسخ به علت عنن باشد که در این حالت نصف مهر واجب می‌شود و هرگاه فسخ نکاح پس از نزدیکی و فوت شوهر چه نزدیکی واقع شده باشد خواه نشده باشد تمامی مهر بر ذمه‌ی شوهر مستقر می‌شود.

هرگاه مهر در ضمن عقد نکاح معین نشده باشد یا زوجین بر این قرار داشته باشند که نکاح بدون مهر واقع شود در این صورت عقد درست است اما به مجرد عقد مهر واجب نمی‌شود چنین عقدی را مفوضه‌البضع می‌گویند در این صورت اگر بین زن و شوهر قبل از نزدیکی طلاق حاصل شود زن مستحق مهر المتعه است (نجفی، جواهرالکلام، ۳۱ / ۵۱؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۲ / ۲۳؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۵ / ۳۴۷) و آن در ماده‌ی ۱۰۹۳ قانون مدنی نیز بیان شده که عبارت است از چیزی که دارای ارزش مالی است و شوهر طلاق‌دهنده بعد از وقوع نزدیکی واقع شود در این زن مستحق مهرالمثل است (نجفی، جواهرالکلام، ۳۱ / ۵۱؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۵ / ۳۴۷؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۲ / ۲۷). در صورتی عقد نکاح قبل از نزدیکی فسخ شود مهری بر ذمه‌ی شوهر نیست اما اگر فسخ

بعد از نزدیکی انجام شود در چنین صورتی زن مستحق مهر المثل است. (نجفی، جواهرالکلام، ۳۰ / ۳۴۶؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۲۹/۸).

۴) شروط ضمن عقد: ضمن عقد نکاح خارج لازم زن می‌تواند شرط کند که هرگاه طلاق به درخواست او نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده، شوهر موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بدون عوض به زن منتقل نماید.

۵) اجرت المثل و نحله: پس از وقوع طلاق بین زوجین اگر زن مطالبه‌ی حق الزحمه‌ی کارهایی را که شرعاً و قانوناً بر عهده‌ی وی نبوده که به دستور شوهر و با قصد عدم تبرع انجام داده باشد، درخواست نماید و برای دادگاه نیز این امر ثابت شود دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه برای زن و به پرداخت آن از سوی شوهر حکم می‌نماید در غیر این صورت باتوجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه‌ی شوهر انجام می‌داده و نیز باتوجه به وسع مالی شوهر، دادگاه مبلغی را از باب نحله (بخشش) برای زن تعیین می‌نماید. (به استناد تبصره ۶ ماده‌ی واحده‌ی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸ آبان ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

حقوق غیر مالی زوجین بعد از طلاق

۱) رجوع: در اصطلاح عبارت است از باز گرداندن زن طلاق داده شده در زمان عده‌اش به نکاح سابقش و این رجوع در ایام عده‌ی طلاق رجعی امکان‌پذیر است و در صورت تمام شدن عده در طلاق رجعی رجوع امکان‌پذیر نیست (نجفی، جواهرالکلام، ۳۲ / ۱۷۹؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۲ / ۲۷۶؛ مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۴۴۳/۲؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۷۷۹/۲) رجوع از ایقاعات است که به وسیله‌ی اراده‌ی شوهر بر بازگشت بر زوجیت سابق قرار می‌گیرد. (امامی، حقوق مدنی، ۵ / ۶۸) دلیل فقها در این مورد قول خداوند متعال است.^۱

^۱ «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» (بقره/۲۲۸) و نیز «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (بقره/۲۳۱)

رجوع در طلاق به وسیله‌ی قول و لفظ می‌تواند صورت گیرد و بدین صورت که شوهر به همسر مطلقه‌ی خود با هر عبارتی که رجوع او را برساند مراجعه کند، مانند این که بگوید: «راجعت الی نکاحی» یا «رَجَعْتُكَ» یا «أَرْتَجِعْتُكَ» این الفاظ به طور صحیح دلالت بر رجوع می‌کند. (نجفی، جواهرالکلام، ۳۲/ ۱۷۹؛ شهید ثانی، مسالک‌الافهام، ۹/ ۱۸۴؛ علامه حلی، قواعدالاحکام، ۳/ ۱۳۳؛ فاضل هندی، کشف‌اللثام، ۸/ ۷۱؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۶/ ۴۹؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۲/ ۷۷۹) از نظر شهید ثانی در مورد الفاظ مذکور نیازی نیست به این که شوهر نیت رجوع داشته باشد زیرا الفاظ به طور صریح بر رجوع دلالت می‌کنند (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۶/ ۴۹) برخی فقها معتقدند که لازم نیست این الفاظ به صورت عربی ادا شود بلکه با هر لغت و زبانی که آن مفهوم و معنا را برساند کافی است (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۲/ ۷۷۹) رجوع فعلی است که عبارت است از انجام هرگونه عملی که برای غیرشوهر اجازه داده نشده است مانند نزدیکی کردن شوهر با زن در زمان عده‌اش، بوسیدن و یا لمس کردن زن با شهوت یا بدون آن (نجفی، جواهر الکلام، ۳۲/ ۱۸۱؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۵/ ۵۰؛ فاضل هندی، کشف‌اللثام، ۸/ ۷۲؛ طباطبائی، ریاض‌المسائل، ۱۲/ ۲۷۷؛ شهید ثانی، مسالک‌الافهام، ۹/ ۱۸۴) زیرا این کارها همانند لفظ و قول بر رجوع دلالت می‌کنند و حتی دلالت آنها نسبت به لفظ و قول قوی‌تر است.

حکم جواز رجوع در ایام عده، نص صحیح قرآن کریم است.^۱

رجوع به مطلقه‌ی بائن در ایام منحصر به طلاق خلع یا عوض می‌شود مشروط بر این که نزدیکی صورت گرفته باشد و مطلقه سه طلاقه نباشد. مذاهب چهارگانه معتقدند که مطلقه بائن در شروط عقد، صداق و داشتن ولی و رضای طرفین حکم بیگانه را دارد، جز این که در آنها انقضای عده معتبر نیست. (مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۲/ ۴۴۵) بعد از وقوع خلع تا زمانی که زن رجوع به عوض نکرده است، شوهر حق رجوع به زن را ندارد و زن تا وقتی که در عده به سر می‌برد می‌تواند رجوع به عوض نماید به شرط آن عده بر او لازم باشد، در غیر این صورت اگر عده او تمام شود یا اصلاً عده نداشته باشند، مثل آن که با او نزدیکی نشده باشد یا غیر بالغ و یا یائسه باشد، به هیچ وجه حق رجوع به عوض را ندارد. اگر زن در جایی که حق رجوع دارد، به عوض مراجعه نماید، طلاق خلع به طلاق رجعی تبدیل می‌شود و احکام طلاق رجعی، مانند وجوب نفقه و حرمت ازدواج با

۱. «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» (بقره/۲۲۸)

خواهر زن و حرمت ازدواج با زن چهارم به آن مترتب می‌شود و شوهر نیز اگر بخواهد می‌تواند رجوع کند، به شرط آن که عده باقی باشد و مانعی در برابر رجوع او وجود نداشته باشد. (شهید ثانی، الروضة البهية، ۱۰۴/۶؛ مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۴۴۵/۲)

(۲) حضانت: عبارت است از ولایت داشتن بر طفل و مجنون، به منظور تربیت او و تأمین مصالحی که مربوط به اوست؛ مانند خط و نگهداری او، قرارداد او در تخت و بلند کردن از آن، نظافت کردن او، سرمه کشیدن، شستن لباس‌های او و مانند این امور که مربوط به مصالح کودک می‌باشد (طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۲/۱۴۴؛ نجفی، جواهرالکلام، ۲۸۳/۳۱؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۴۵۸/۵) شیردادن کودک مهم‌ترین امری است که هر کودکی در مدت دو سال اول دوران کودکی به آن احتیاج دارد و شیرمادر از هر شیر دیگری سازگارتر است بنابراین در طول مدت شیرخوارگی کودک، مادر نسبت به حضانت او دارای اولویت می‌باشد خواه پسر باشد، خواه دختر باشد به شرط آن که مادر آزاد، مسلمان و عاقل باشد (نجفی، جواهرالکلام، ۳۱/۳۱؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۵/۴۵۸؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۵۴۹/۷) دلیل نظر فقها در مورد حضانت قبل از دو سالگی و در دوران شیرخوارگی قول خداوند متعال است.^۱ هرگاه دوران شیرخوارگی کودک به پایان رسید که به طور معمول دو سالگی کودک است در این صورت پدر نسبت به حضانت پسر، پس از گرفتن از شیر تا سن بلوغ و نسبت به حضانت دختر پس از هفت سالگی از اولویت برخوردار است (نجفی، جواهرالکلام، ۳۱/۲۹۰؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۷/۵۵۰؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۸/۴۲۱؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳/۱۰۲؛ محقق حلی، المختصر النافع، ۱/۱۹۵) مادر نسبت به حضانت دختر تا سن هفت سالگی از اولویت برخوردار است که این نظر، نظر مشهور فقها است (شهید ثانی، الروضة البهية، ۵/۴۵۸؛ نجفی، جواهرالکلام، ۳۱/۲۹۰؛ فاضل مقداد، التنقیح الرائع، ۳/۲۷۱؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۷/۵۵۱) البته نظرهای دیگری نیز در این باره وجود دارد برخی معتقدند که مادر نسبت به حضانت دختر تا نه سالگی دارای اولویت است که این نظر شیخ مفید است (شیخ مفید، المقنعه، ۵۳۱) و نیز برخی معتقدند مادر تا زمانی که دختر ازدواج نکرده است و نسبت به پسر تا نه سالگی اولویت دارد و این نظر ابن جنید و شیخ طوسی است (شیخ طوسی، الخلاف، ۵/۱۳۱؛ ابن جنید، مجموعه فتاوی ابن جنید، ۲۶۳) و هم‌چنین

^۱ «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره/۲۳۳)

شیخ صدوق معتقد است مادر نسبت به حضانت فرزند سزاوارتر است تا زمانی که ازدواج نکرده است و نیز مادر نسبت به حضانت پسر، پس از گرفتن از شیر و نسبت به حضانت دختر پس از هفت سالگی، نسبت به وصی پدر از اولویت برخوردار است، همان‌گونه که نسبت به خویشاوندان از اولویت برخوردار است اگر چه ازدواج کرده باشد (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۵/ ۴۵۹؛ محقق حلی، المختصرالنافع، ۱/ ۱۹۴) در ماده‌ی ۱۱۶۹ قانون مدنی اصلاحی مصوب ۱۳۸۲/۵/۶ مجلس شورای اسلامی و مصوب ۱۳۸۲/۹/۸ مجمع تشخیص مصلحت چنین بیان شده است: « برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است » که برخلاف قول مشهور فقها است. این ماده، تفاوتی بین پسر و دختر قائل نشده و حضانت قبل از هفت سالگی را به مادر سپرده و حق تقدم مادر پیش و پس از طلاق از سوی وی قابل اعمال است.

رسیدن کودک به رشد و بلوغ: هر گاه کودکی که تحت حضانت پدر یا مادر و یا سایر افرادی که شایستگی حضانت بر او دارند بالغ و رشید شود، حق حضانت نسبت به وی ساقط می‌گردد، زیرا حضانت ولایت است و هیچ کس بر فرد بالغ و رشید ولایت ندارد و تفاوتی بین مذکر و مونث وجود ندارد (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۵/ ۴۶۳) دیدگاه قانون در این مورد در ماده‌ی ۱۱۷۲ قانون مدنی چنین بیان شده است: « هیچ یک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آنهاست از نگهداری او امتناع کند. در صورت امتناع یکی از ابوین حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا وی را به تقاضای مدعی‌العموم نگهداری طفل را به هر یک از ابوین که حضانت به عهده‌ی اوست الزام کند و در صورتی که الزام عکس و مؤثر باشد حضانت را به خرج پدر و هر گاه پدر فوت شده بود به خرج مادر تأمین کند.»

موارد سقوط حقوق زوجین

سقوط حق حضانت: حق حضانت در برخی موارد برای هریک از پدر و مادر در صورتی که قادر به اعمال آن نباشند گرفته می‌شود که عبارتند از:

(۱) **جنون:** هرگاه در مدتی که مادر از اولویت نسبت به حضانت کودک برخوردار می‌باشد دچار جنون و دیوانگی شود از آنجایی که قادر به نگهداری و تربیت کودک به نحوی که مصلحت کودک در آن باشد نیست حق حضانت در چنین شرایطی از مادر ساقط می‌گردد و پدر تنها کسی است که در این وضعیت دارای حق حضانت و در اولویت می‌باشد و برعکس اگر پدر دچار جنون شود، حضانت کودک تا هجده سالگی به عهده‌ی مادر خواهد بود (امامی، حقوق مدنی، ۱۹۵/۵) قانون مدنی در ماده‌ی ۱۱۷۰ درباره جنون می‌گوید: «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا به جنون شود... حق حضانت با پدر خواهد بود».

(۲) **ازدواج مجدد مادر:** هرگاه عقد نکاح بین زوجین در اثر طلاق یا فسخ منحل گردد و مادر عهده دار حضانت کودک خود باشد در صورتی که با مرد دیگری ازدواج کند و اگر پدر کودک در قید حیات باشد و همچنین عاقل و مسلمان باشد، در این صورت حق حضانت زن ساقط می‌گردد و بر عهده‌ی پدر قرار می‌گیرد و دلیل آن روایت‌ها و اجماع فقهاست (شهید ثانی، الروضة البهية، ۴۶۳/۵؛ نجفی، جواهرالکلام، ۲۹۲/۳۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۴۲۶/۸؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۰۲/۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۵۵۲/۷؛ فخرالمحققین حلی، ایضاح الفوائد، ۲۶۴/۳) هنگامی که پدر در قید حیات نباشد، حضانت مادر به واسطه‌ی ازدواج مجددش ساقط نمی‌شود، خواه عقد دائم باشد یا موقت و خواه ازدواج ادامه پیدا کند یا طلاق بگیرد (شهید ثانی، الروضة البهية، ۴۶۳/۵؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۵۹/۱۲؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۵۵۲/۷؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۲۹۰/۲) هرگاه طلاق بائن باشد حق حضانت بلافاصله پس از وقوع طلاق به مادر باز می‌گردد و اگر انحلال نکاح مادر با غیر به وسیله‌ی طلاق رجعی باشد تا زمانی که مدت عده رجعیه باقی است حق اعمال حضانت باز نمی‌گردد زیرا مطلقه رجعیه زوجه یا در حکم زوجه است. هرگاه شوهر رجوع نکند پس از انقضاء مدت عده حق اعمال حضانت مادر به او برمی‌گردد. (شهید ثانی، الروضة البهية، ۵/۴۶۳؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۰۲/۳) ماده‌ی ۱۱۷۰ قانون مدنی در این مورد می‌آورد: «اگر مدتی که حضانت طفل با اوست... با دیگری ازدواج کند حق حضانت با پدر خواهد بود».

(۳) **کفر:** هرگاه یکی از پدر و مادر کودکی که مسلمان است، کافر باشد حق حضانت او ساقط می‌گردد و شارع ولایت کافر بر مسلمان به هیچ وجه اجازه نداده و از آن جا که

حق حضانت والدین نسبت به کودک یک نوع ولایت است که پدر و مادر بر شخص کودک دارند و کودک مسلمانی که در تحت تربیت کافر قرار می‌گیرد از اعتقادات و اخلاق او تأثیر می‌پذیرد. هرگاه پدر و مادر هر دو کافر باشند حق حضانت هر دو نسبت به کودک ساقط می‌گردد مانند کودکی خواهد بود که پدر و مادر ندارد. (علامه حلی، قواعد- الاحکام، ۱۰۲/۳؛ شهید ثانی، مسالک‌الافهام، ۴۲۸/۸؛ نجفی، جواهرالکلام، ۲۹۴/۳۱)

۴) عدم صلاحیت اخلاقی: در صورت عدم صلاحیت اخلاقی والدین حق حضانت و سرپرستی از آنها ساقط می‌گردد چرا که ممکن است باعث آسیب رسیدن به کودک شود در ماده‌ی ۱۱۷۳ قانون مدنی در این مورد آمده است: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل ویابه تقاضای قیم او ویابه تقاضای رئیس حوزه‌ی قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی است اتخاذ نماید. موارد زیر از نمونه‌های عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است: ۱. اعتیاد زیان‌آور به الکل مواد مخدر و قمار ۲. اشتها به فساد اخلاق و فحشا ۳. ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی ۴. سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود به مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی‌گری و قاچاق ۵. تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.»

۵) عدم استطاعت مالی: در صورتی که هریک از والدینی که حضانت طفل بر عهده‌ی آنهاست از لحاظ مالی قادر به تامین هزینه‌های نگهداری از کودک مانند تهیه‌ی خوراک، پوشاک، مسکن و هزینه‌ی تحصیل وی نباشند از آنجا که عدم تامین این نیازهای ضروری کودک برای اوزیان بار است بنابراین هریک از پدر یا مادر که دارای این مشکل باشد صلاحیت نگهداری از کودک را ندارد حق حضانت از آنها ساقط می‌گردد.

سقوط نفقه (۱) نشوز: نشوز در مقابل تمکین قرار دارد و عبارت است از خارج شدن از اطاعت به معنای این که زن یا شوهر حقوق متقابل نسبت به یکدیگر را ادا نکرده و از اطاعت یکدیگر خارج شوند، (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۲۷/۵) در این صورت هرگاه زن نسبت به ادای وظایفی که برعهده‌ی اوست نشوز نماید نفقه وی که برعهده‌ی شوهر است به دلیل عدم اطاعتش از عهده‌ی شوهر ساقط می‌گردد تفاوتی در بین مسلمان و

کافر ندارد. (شهید ثانی، الروضة البهية، ۵ / ۴۶۵؛ نجفی، جواهرالکلام، ۳۱ / ۳۰۳؛ امام خمینی، تحریرالوسیله، ۲ / ۷۵۳)

(۲) زوجه صغیره: از آنجا که شرط وجوب نفقه تمکین از سوی زوجه است و به دلیل عدم امکان تمکین از سوی زوجه صغیره، در این صورت نفقه او برشوهر واجب نمی‌باشد (شهیدثانی، الروضة البهية، ۵ / ۴۶۵؛ نجفی، جواهر الکلّام، ۳۱ / ۳۰۹؛ امام خمینی، تحریرالوسیله، ۲ / ۷۵۳)

(۳) ارتداد زوجه: مسلمان بودن شرط وجوب نفقه نیست اما اگر زن مسلمان مرتد شود تکلیف دادن نفقه از شوهر وی ساقط می‌گردد. (امام خمینی، تحریرالوسیله، ۲ / ۷۵۳)

(۴) زوج صغیر: در صورتی که شوهر صغیر باشد وزن کییره باشد که زوج قدرت استمتاع ندارد در این حالت نفقه بر شوهر واجب نیست (همو، همان، ۲ / ۷۵۴)

سقوط ارث (۱) کفر: کفر مانعی است که معتقد به آن خارج می‌شود از تمام نشانه‌های اسلام و تفاوتی نمی‌کند کافر حربی باشد یا ذمی و یا این که مرتد باشد. در صورت وجود شخص مسلمان به عنوان وارث، از مسلمان ارث نمی‌برد (نجفی، جواهرالکلام، ۱۵/۳۹؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۲۶/۸) بنابراین در صورت وجود شخص مسلمان، تمامی اقسام کفر مانع ارث می‌شود، اما مسلمان از کافر ارث می‌برد و مانع ارث بردن ورثه کافر از او می‌شود اگر چه آنها به مورث نزدیکتر باشند و مسلمان دورتر باشد که این رأی فقها در ماده‌ی ۸۸۱ قانون مدنی چنین بیان شده است: «کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری، مسلم باشد وارث کافر ارث نمی‌برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.»

(۲) قتل: هرگاه قتل از روی عمد و ظلم باشد قاتل از ارث منع می‌شود و قتل مانع ارث است و در صورتی که قتل به عنوان خطا باشد؛ فقط مانع دیه می‌شود و طبق قول مشهور مانع ارث نمی‌شود و شخص ارث می‌برد. (فاضل هندی، کشف‌اللثام، ۹ / ۳۶۰؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۳۱/۸؛ نجفی، جواهرالکلام، ۳۶/۳۹؛ شهید ثانی، مسالک‌الافهام، ۱۱۳ / ۳۶؛ مغنیه، الفقه علی‌المذاهب‌الخمسه، ۲ / ۵۰۴؛ امام خمینی، تحریرالوسیله، ۲ / ۷۹۵) در ماده‌ی ۸۸۰ قانون مدنی نیز آمده است که: «قتل از موانع ارث است، بنابراین کسی که مورث خود را عمداً می‌کشد از ارث ممنوع می‌شود شامل این که قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفردا باشد یا به شرکت دیگری.»

۳) لعان: لعان مانع ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر و ارث بردن شوهر و فرزند نفی شده به سبب لعان از یکدیگر می‌شود (شهید ثانی، الروضة البهية، ۴۵/۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۷۹۷/۲) ماده‌ی ۸۸۲ قانون مدنی نیز در تأیید نظر فقها چنین بیان کرده است که: «بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و هم‌چنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی‌برند، اما فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و هم‌چنین مادر و خویشان مادری از او ارث می‌برد» و ماده‌ی ۸۸۳ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث می‌برد، اما از ارحام پدر و هم‌چنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی‌برند.»

۴) حمل: حمل یکی دیگر از موانع ارث می‌باشد، مگر این‌که زنده به دنیا بیاید. (شهید ثانی، الروضة البهية، ۴۶/۸؛ امام خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، ۷۹۸/۲) دلیل این حکم، روایت‌هایی است که در این مورد بدان استناد شده است. (شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ۲۶/۳۰۲) ماده‌ی ۸۷۵ قانون مدنی در این مورد می‌گوید: «شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می‌برد که نطفه‌ی او حین‌الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.»

۵) مفقودالاثر بودن: مفقودالاثر بودن، ظاهراً مانع از نفوذ اثر می‌باشد تا آن‌که مرگ غایب از طریق شرعی ثابت شود و غایبی که مفقودالاثر شده است به گونه‌ای که از وی هیچ خبری نمی‌رسد، مورث محسوب نمی‌شود تا این‌که از زمان حیات او مدت زمانی بگذرد که به طور معمول و عرفاً، اشخاصی مانند او در آن مدت زنده نمی‌مانند. پس از سپری شدن این مدت حکم به ارث بردن کسانی می‌شود که در حال صدور حکم راجع به غایب موجود هستند. حال اگر در این مدت یکی از خویشاوندان غایب فوت نماید، سهم او از ترکه آن شخص کنار گذاشته شده، جزو اموال وی محسوب می‌گردد. لزوم انتظار کشیدن برای برخورداری از ارث غایب به مدتی که ذکر شده قول مشهور فقها است و با اصل استصحاب حیات غایب نیز سازگاری دارد. (شهید ثانی، الروضة البهية، ۴۹/۸) قانون مدنی در ماده‌ی ۸۷۹ خود در مورد ارث غایب مفقودالاثر می‌گوید: «اگر بین وراثت غایب مفقودالاثری باشد سهم او کنار گذارده می‌شود تا حال او معلوم شود. در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است، حصه‌ی او به سایر وراثت بازمی‌گردد وگرنه به خود او یا به ورثه او می‌رسد.»

فهرست منابع و مآخذ:

- * قرآن کریم
۱. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۵
 ۲. اسکافی، ابن جنید، محمدبن احمد، مجموعه فتاوی ابن جنید، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ هـ. ق. قم.
 ۳. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی الاحکام العتره الطاهره، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ هـ. ق. قم.
 ۴. حر عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، موسسه ال-ال بیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ. ق. قم.
 ۵. حلی، ابن ادريس، محمدبن منصور، السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ هـ. ق. قم.
 ۶. حلی، علامه حسن بن یوسف، ارشاد الاذهان الی احکام الايمان، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ هـ. ق. قم.
 ۷. حلی، علامه حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق. قم.
 ۸. حلی، فخرالمحققین، محمدبن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ. ق. قم.
 ۹. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ. ق. قم.
 ۱۰. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع، فی فقه الامامیه، موسسه مطبوعات-الدینیة، ۱۴۱۸ هـ. ق. قم.
 ۱۱. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۴۲۶ هـ. ق. قم.
 ۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، منهاج الصالحین، مدینه العلم، ۱۴۱۰ هـ. ق. قم.
 ۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ. ق. قم.

۱۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی، مسالک‌الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ ق. قم.
۱۵. طباطبائی، سیدعلی بن محمد بن ابی معاذ، ریاض المسائل فی التحقيق الاحکام بالدلائل، موسسه ال‌ال‌بیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۸ هـ ق. قم.
۱۶. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ هـ ش. قم.
۱۷. طوسی، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن، ت‌هذیب‌الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ ق. تهران.
۱۸. طوسی، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ هـ ق. قم.
۱۹. طوسی، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه‌الامامیه، المكتبه‌المرتضویه لاحیاء لآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ هـ ق. تهران.
۲۰. فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، التنقیح‌الرائع المختصر الشرائع، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق. قم.
۲۱. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف‌اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق. قم.
۲۲. قانون مدنی
۲۳. مغنیه، محمدجواد، فقه‌الامام‌الصادق علیه‌السلام، موسسه انصاریان، ۱۴۲۱ هـ ق. قم.
۲۴. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی‌المذاهب‌الخمس، دار‌التیاری‌الجدید - دار‌الجواد، ۱۴۲۱ هـ ق. بیروت.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۰ هـ ق. قم.
۲۶. نجفی، شیخ محمد حسن بن باقر، جواهر‌الکلام فی شرح شرائع‌الاسلام، دار‌الحیاء‌التراث‌العربی، بی‌تا، بیروت.